

چرا آن نوع از مبادلات و قراردادهای بلندمدت که در اقتصادهای مدرن، امری بدیهی تصور می‌شوند، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کاملاً غایب هستند؟ در اکثر موارد دلیل این است که هزینه و ریسک انعقاد قراردادهای بلندمدت در کشورهای در حال توسعه نسبت به جهان توسعه یافته بسیار بالا است. این هزینه‌ها تا اندازه زیادی، تابع وضعیت حکمرانی هستند (منظور روشی که دولت‌ها اقدام به عرضه و مدیریت کالاهای عمومی کرده و فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم می‌کنند). هرگاه حکمرانی ضعیف است، هزینه مبادله (به بیان دیگر هزینه انجام کسب و کار) افزایش می‌یابد. بدون اصلاح حکمرانی در جهت ارتقا توسعه بخش خصوصی، رشد و کامیابی همچون گذشته به سراغ بیشتر کشورهای در حال

کاهش هزینه‌های مبادله و توسعه بخش خصوصی با اصلاح دولت

نویسنده: پل هولدن

ترجمه: دکتر جعفر خیرخواهان و سارا شهرکی

۹۶

صفوحه اقتصاد

شماره دوم و سوم



توسعه نخواهد آمد.

این مقاله درباره هزینه‌های مبادله و تاثیر آنها بر بخش خصوصی بحث کرده، روش‌هایی که حکمرانی ضعیف به هزینه‌های مبادله بالا دامن می‌زند را تشریح کرده و درباره مسایل مرتبط با اصلاح حکمرانی که تصور می‌شود به توسعه بخش خصوصی می‌انجامد بحث می‌کند. اصلاح مبادلات تضمین‌شده در رومانی و اصلاح حقوق مالکیت در پرو، دو نمونه از اصلاح موفقیت‌آمیز حکمرانی است که تاثیر بسیار زیادی بر افزایش رشد و کاهش فقر در این کشورها داشته است. در انتها نتیجه می‌گیریم انجام اصلاحات مشابه، تنها انتخاب ممکن برای دولت‌هایی است که قصد افزایش رشد و توسعه را دارند.

مقدمه

در چند سال گذشته، مخالفت با اصلاحات اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و به ویژه در آمریکای لاتین افزایش یافته است. به طوری که یک سری بحران‌ها منجر به ناامیدی و سرخوردگی در رابطه با توانایی برنامه‌های اصلاحی در تامین رفاه مادی شده است. بحران آرژانتین، جدیدترین نمونه از تجربه یک کشور پیشتاز اصلاحات است که بحران شدیدی را تجربه کرده و تلاش‌های اصلاحی اولیه متوقف یا حتی معکوس شده است. اینک در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و نیز در بین بسیاری از «فعالان»، به سیاست‌های مرتبط با «اجماع واشینگتن» که مستلزم خصوصی‌سازی، اصلاحات تجاری و ثبات اقتصاد کلان است به گونه‌ای نگریسته می‌شود که مسبب افزایش فقر در کشورهایی بوده است که آنها را اجرا کرده‌اند. در برخی محافل، جهانی‌سازی مورد لعن و نفرین واقع شده، چون گفته می‌شود باعث گسترش بدترین شرارت‌های نظام سرمایه‌داری شده است. طرفداران چنین عقیده‌ای ادعا می‌کنند جهانی‌سازی، مشاغل را در کشورهای صنعتی از

بین می‌برد و منجر به استثمار کارگران دستمزد پایین در کشورهای در حال توسعه می‌شود.

اما این دیدگاه‌ها نادرست بوده و واقعیات را نادیده می‌گیرند. کشورهایی که اصلاحات را به درستی انجام داده‌اند، به طور کلی عملکرد خوبی داشته‌اند. برای مثال، رشد درآمد سرانه درشیلی که یکی از عمیق‌ترین اصلاح‌کننده‌ها در بین کشورهای در حال توسعه است در دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۵ میلادی، بین چهار کشور اول جهان قرار داشته است. در موارد بسیاری، کشورهایی که با بیشترین مشکلات دست و پنجه نرم کردند و کشورهایی که به عنوان نمونه‌هایی از شکست نظام‌های اقتصادی بازارگرا عقب‌مانده‌اند، آنهایی هستند که اصلاحات را ناقص انجام دادند و در ادامه دادن تلاش‌های اصلاحات اولیه که شامل خصوصی‌سازی و آزادسازی تجارت بود و تضمین می‌کرد که بازارها به طور ثمربخش عمل کنند تا منابع به شکل کارا تخصیص یابد کوتاهی ورزیدند. حکمرانی در قلمروهای حیاتی فعالیت‌های اقتصادی، موفق به پشتیبانی از اصلاحات طرفدار بازار نشد و بنابراین تاثیر تلاش‌های اصلاحی کم شد و در چندین نمونه، محکوم به شکست شدند.

اما فقط در سال‌های اخیر است که در بین کسانی که نگران توسعه اقتصادی هستند توجه زیادی به سمت تحلیل اثر حکمرانی روی عملیات کارای بازارها جلب شده است. مخصوصاً که حکمرانی نقشی محوری بر روش سازماندهی بازارها دارد. در همه کشورهای در حال توسعه، بخش‌های غیررسمی بزرگی که عمدتاً به شکل نقدی فعالیت می‌کنند شیوه مرسوم هستند. این یک شکل از سازماندهی بازار است. اما در بیشتر کشورهای در حال توسعه، غیبت آشکار قراردادهای بلندمدت مشهود است. در بیشترین کشورها، انجمن‌های تجاری فقط با کسانی معامله می‌کنند که آنها را می‌شناسند و تمایلی به عقد قراردادهای رسمی که در کشورهای شبیه ایالات متحده بصورت یک هنجار درآمده است ندارند.

چرا آن دسته از مبادلات و قراردادهای بلندمدت که در اقتصادهای مدرن، امری بدیهی تصور می‌شوند، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کاملاً غایب هستند؟ در اکثر موارد دلیل این است که هزینه و ریسک انعقاد قراردادهای بلندمدت در کشورهای در حال توسعه نسبت به جهان توسعه یافته بسیار بالا است. این هزینه‌ها تا اندازه زیادی، تابع وضعیت حکمرانی هستند (منظور روشی که دولت‌ها اقدام به عرضه و مدیریت کالاهای عمومی کرده و فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم می‌کنند). هرگاه حکمرانی ضعیف است، هزینه مبادله (به بیان دیگر هزینه انجام کسب و کار) افزایش می‌یابد. بدون اصلاح حکمرانی در جهت ارتقا توسعه بخش خصوصی، رشد و کامیابی همچون گذشته به سراغ بیشتر کشورهای در حال توسعه نخواهد آمد.

این مقاله را با بحثی در مورد هزینه‌های مبادله و اثری که روی فعالیت بخش خصوصی دارد، شروع می‌کنیم. ابتدا روش‌هایی را که حکمرانی ضعیف، باعث بالا رفتن هزینه‌های مبادله می‌شود تشریح می‌کنیم. سپس در مورد مسایل جزئی دیگر مرتبط با اصلاح حکمرانی و ارتباط آن با ارتقا و توسعه بخش خصوصی صحبت می‌شود و دو نمونه از اصلاح موفق حکمرانی با اثرات قوی روی افزایش رشد و کاهش فقر در کشورهایی که اصلاحات انجام گرفته، ارائه داده و در انتها نتیجه می‌گیریم اصلاحات مشابه تنها انتخاب در دسترس برای دولت‌ها در جهت افزایش رشد و توسعه اقتصادی است.

تعریف هزینه مبادله

هزینه‌های مبادله، هزینه‌های سازماندهی و انجام فعالیت‌های تجاری هستند. آنها روش سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند و نفوذ قوی بر برنامه‌ریزی کسب و کار و افق سرمایه‌گذاری دارند. بالا بودن هزینه مبادله همچنین باعث شکست بازار می‌شود. وقتی

هزینه مبادله بالا است، بازارها به نحو کارا عمل نمی‌کنند و برخی اوقات حتی اصلا وجود ندارند و این امر منابع قابل توجهی را به سمت تعریف و حمایت از حقوق مالکیت و اجرای توافقات می‌کشاند. در حالت‌های افراطی، هزینه‌های مبادله بالا می‌تواند منجر به شکست کل بازار شود. به طوری که بعضی فعالیت‌هایی که در محیط‌های با هزینه‌های مبادله پایین رایج هستند، اصلا انجام نمی‌شوند.

به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان به هزینه مبادله نگاه کرد یعنی هزینه ترتیب دادن، کنترل کردن و کاملاً اجرا کردن قراردادها. نمونه‌هایی از هزینه‌های مبادله به این شرح هستند:

- هزینه خرید و فروش کالا و خدمات
- هزینه تهیه منابع مالی و سرمایه
- هزینه تضمین و اجرای حقوق مالکیت
- هزینه بدست آوردن اطلاعات در مورد شرکاء تجاری و فرصت‌های کسب و کار
- هزینه تشکیل و سازماندهی شرکت‌ها
- هزینه ورشکستگی برای اعتباردهندگان
- هزینه انعقاد و اجرای قراردادها
- هزینه استخدام و اخراج کارگرها
- هزینه حمل و نقل، واردات و صادرات کالاها
- هزینه رعایت و اطاعت از قوانین و نمایندگان دولت

اندکی دقت روی هزینه مبادله می‌تواند تصویر متفاوتی از مشکلات مشابه را نمایان سازد. هزینه‌های مبادله دارای اجزاء «هزینه ثابت» قابل توجهی هستند. در نتیجه، تاثیر نسبی هزینه‌های مبادله توسط کسب و کارهای کوچکتر بیشتر از کسب و کارهای بزرگتر احساس می‌شود. این نتیجه، تاثیر زیادی روی ساختار اندازه بنگاه‌ها می‌گذارد.

هزینه‌های مبادله، نهادها و حکمرانی

هزینه‌های مبادله و نهادها رابطه نزدیکی با هم دارند. نهادها، ساختاری فراهم می‌سازند که تحت آن، فعالیت‌های تجاری سازماندهی پیدا می‌کنند. آنها چهارچوبی را تعیین می‌کنند که بنگاه‌های

تجاری با کارگران، عرضه‌کنندگان، مصرف‌کنندگان و تامین مالی‌کنندگان خود تعامل کنند. نهادها، «قواعد بازی» را تعیین می‌کنند که به نوبه خود بر هزینه‌های مبادله‌ای که بنگاه‌های اقتصادی مواجه هستند تاثیر می‌گذارد. اگر نهادها ضعیف و هزینه‌های مبادله بالا باشند، انگیزه‌های نادرستی ایجاد می‌کنند که به رشد بخش خصوصی آسیب می‌رساند. نهادهای ضعیف و هزینه‌های بالای مبادله، زمینه مساعدی برای رشد فساد فراهم می‌کنند که اثری مخرب بر فعالیت‌های تجاری دارد.

نهایتاً، روش فعالیت بخش خصوصی را انگیزه‌هایی که محیط کسب و کار و نهادهای حمایت‌کننده برای کارآفرینان فراهم می‌کنند، تعیین می‌کند. چه کسانی این انگیزه‌ها را ایجاد می‌کنند؟ دولت و نهادهایی که ساختار حکمرانی را می‌سازند این انگیزه‌ها را ایجاد می‌کنند. عناصر مهم حکمرانی که بر نهادها اثر می‌گذارد و هزینه‌های مبادله‌ای را تعیین می‌کنند که بر بخش خصوصی اثر می‌گذارد، شامل موارد زیر است:

- نظام حقوقی که مبنای انعقاد قراردادها را فراهم می‌کند. شامل قوانین تجاری که تعیین می‌کنند قراردادها چگونه تنظیم می‌شوند و همچنین سیستم قضایی و دادگاهی که روش حل و فصل نزاع بر سر قرارداد را مستحکم می‌کند.
- مقرراتی که بر فعالیت‌های کسب و کار در هر دوسطح ملی و محلی حاکم است.
- دامن‌های که مالکیت دولتی بر هزینه‌های کسب و کار اثر می‌گذارد - تولید برق، مخابرات و حمل و نقل، رایج‌ترین موارد مالکیت دولتی هستند.
- ضمانت اجرای قوانین
- قابلیت اجرای حقوق مالکیت برای هر دو

نوع دارایی‌های منقول و غیرمنقول

- تقویت نظام مالی که مشخص می‌کند بنگاه‌های اقتصادی چگونه تامین مالی می‌شوند.
- مسایل گسترده‌تر حکمرانی از قبیل حفظ ثبات اقتصاد کلان، بی‌طرفی سیاست‌های تجاری و اجرای آنها و توانایی دولت در آموزش عمومی همه این عوامل بر فعالیت‌های تجاری کوتاه مدت و بلند مدت اثر می‌گذارد. حکمرانی خوب یک عنصر اساسی در پایین نگهداشتن هزینه مبادله است که به نوبه خود بر سازماندهی کسب و کارها و روشی که آنها عمل می‌کنند تاثیر می‌گذارد. بخش‌های بعدی بطور مفصل تر نشان می‌دهد که هزینه مبادله و حکمرانی چطور بر فعالیت‌های تجاری اثر می‌گذارد و چطور ممکن است این هزینه‌ها کاهش پیدا کنند. اما در ابتدا بهتر است بر اهمیت فعالیت بخش خصوصی برای رشد و شکوفایی اقتصادی تاکید کنیم.

بخش خصوصی، ضامن رشد و شکوفایی اقتصادی

برای دستیابی به رشد پایدار در تولید ناخالص داخلی سرانه، رشد کارآفرینی خصوصی به خاطر جایگاه و سهم آماری برجسته‌اش در همه اقتصادها بسیار حیاتی است. رشد بخش خصوصی برابر با رشد کل ارزش افزوده فعالیت‌های بخش خصوصی است. چون در بیشتر کشورهای در حال توسعه، بخش خصوصی بالغ بر ۸۵ درصد GDP را تولید می‌کند، به صورت عددی، واگرایی اندکی بین رشد بخش خصوصی و رشد کل اقتصاد وجود دارد.

کشورهایی که در آنها... وجود داشته است.	درصد تغییر سالانه درآمد متوسط	درصد تغییر سالانه در نرخ فقر*
رکود اقتصادی شدید	-۹/۸	۲۳/۹
رکود اقتصادی ملایم	-۱/۹	۱/۵
رونق اقتصادی ملایم	۱/۶	-۰/۶
رونق اقتصادی	۸/۲	-۶/۱

جدول ۱- رابطه بین رشد اقتصادی و فقر ۱۹۸۱-۹۹

فقر را آن بخش از جمعیت با درآمد روزانه زیر یک دلار در ابتدای دوره زمانی مورد بررسی تعریف کرده ایم. نمونه شامل ۱۵۴ دوره تغییر، برای ۶۵ کشور در حال توسعه با اطلاعات در دسترس است که معیار گزینش را دارا بودند. یعنی روش شناسی پژوهش در طول دوره بررسی تغییر نکرده است. رابطه بین رشد اقتصادی و کاهش فقر بحث برانگیز بوده است، با توجه به اینکه برخی ناظران ادعا می کنند رشد اقتصادی، حداقل در مراحل اولیه اش، به طور طبیعی منجر به بدتر شدن توزیع درآمد و در حد نهایی منجر به افزایش فقر می شود. اما، هیچ مبنای تجربی برای این دیدگاه وجود ندارد. شواهد فزاینده ای وجود دارد که نشان می دهد رشد اقتصادی، وضعیت مردم را در همه سطوح درآمدی تقریباً به نسبت یکسانی بهبود می بخشد. جدول یک، این موضوع را به وضوح نشان می دهد که در سال های ۹۹-۱۹۸۱، رشد درآمدها همبستگی قوی با کاهش فقر دارد. بدون رشد درآمد سرانه، فقر در کشورهای فقیر همچنان باقی می ماند. بنابراین دولت هایی که مایل به کاهش فقر هستند باید محیطی مساعد برای رشد اقتصادی فراهم کنند. کاراترین وسیله برای رسیدن به این رشد بالا، بخش خصوصی است. بنابراین بخش خصوصی، کلید تقویت رشد اقتصادی و کاهش فقر، ایجاد فرصت های شغلی برای شهروندان و

خارج کردن مردم فقیر از فقر است.

اما بخش خصوصی شکوفا نخواهد شد مگر این که محیط کسب و کار، فرصت هایی برای سرمایه گذاری های سودآور بلندمدت فراهم کند. در جایی که ریسک فعالیت بالا باشد، سرمایه گذاری بلندمدت اتفاق نمی افتد. جایی که حقوق سهام داران ضعیف و نامشخص است، سرمایه گذاران هیچ سهمی نخواهند خرید، سهام جدیدی به بازار عرضه نخواهد شد و فرصت های ارزشمند سرمایه گذاری که می توانند نرخ رشد بلند مدت اقتصاد را افزایش دهند بدون سرمایه باقی خواهند ماند. جایی که وام دهنده نتواند طلب هایش را وصول کند، وام دهندگان وامی نخواهند داد. جایی که از حقوق مالکیت معنوی حمایت نمی شود، شرکت های پیشتاز خارجی که در مرزهای دانش هستند مایل نیستند تا سرمایه گذاری مستقیم خارجی انجام دهند. در اینجا فقط سطحی از مسایل را فهرست کردیم که ناظران ملی و بین المللی به عنوان اساسی ترین موارد برای رشد بلندمدت اقتصادی شناسایی نمودند که محور فقر نیز به رشد بلندمدت بستگی دارد. نهایتاً این اصلاح محیط برای فعالیت های بخش خصوصی و نه انتقال منابع مالی است که کلید توانایی کشورها برای حفظ رشد بلندمدت است. بهبود حکمرانی یک بخش اساسی از این تلاش اصلی محسوب می شود.

برنامه کار سیاستی برای بهبود حکمرانی

و رشد بخش خصوصی

حکمرانی لازم برای ارتقاء و توسعه بخش خصوصی شامل یک برنامه کار دولتی است که بر ثبات سیاست ها و قابلیت اعتبار سیاست ها تأکید می ورزد. اجرای این برنامه کار سیاستی، ظاهراً دولت ها را در معرض سه چالش اصلی قرار می دهد. اولین چالش این است که به ثبات سیاستی بزرگتر و تعهدات معتبرتری برسیم که این سیاست های اصلاحی عقب گرد نکرده یا این که دامنه دخالت دولت در برنامه به طور ناگهانی افزایش نیابد یا این که تغییرات ناگهانی دیگری در قوانین حاکم بر عملیات کسب و کار اتفاق نیفتد. دولت ها و سیاستمدارانی که قدرت را در دست دارند، همیشه با یک مشکل در انجام تعهدات آینده شان که باورپذیر خواهد بود مواجه اند. دولت ها نمی توانند به آسانی در طول زمان خودشان را متعهد کنند چون که آنها نمی توانند رژیم های سیاسی پی در پی را متعهد سازند. سازمان های کمک کننده بین المللی، از طریق تقویت رابطه شان با کشورهای عضو، هم در عرصه های سیاسی و هم در سطح وزارتخانه ها می توانند به استمرار سیاست هایی کمک کنند که جلوی جابه جایی های بزرگ در اولویت ها از جانب کشورهای عضو را می گیرد جابه جایی هایی که تأثیر نامطلوبی بر بخش خصوصی می گذارند.





دومین چالش برای دولت‌ها این است که کالاهای عمومی را به جای کالاهای خصوصی تولید کنند. یک اولویت برای بهبود حکمرانی در کشورهای در حال توسعه این است که مهمترین عوامل موثر بر توسعه بخش خصوصی و نیز کالاهای عمومی از قبیل حقوق مالکیت، نظام‌های حقوقی و نظام‌های تنظیمی که بر فضای سرمایه‌گذاری موثر هستند را شناسایی نمایند.

سومین چالش این است که ظرفیت اجرایی - فنی دولت افزایش یابد. حتی خالص‌ترین سیاست‌های طرفدار بازار، به ظرفیت دولت برای

طراحی و انجام اصلاحات و به همان اندازه مهم، ادامه نظارت بر رژیم‌های سیاستی که زمانی اصلاح شده‌اند، وابسته هستند: ظرفیت مالی، بودجه‌ای، پولی، بوروکراسی تنظیمی (شبه قضایی) برای نظارت بر قوانینی که باشکست بازار سر و کار دارند؛ بوروکراسی فنی برای اجرای قوانین با چارچوب حقوقی (ثبت، مجوز دهی، تنظیم مالی)؛ و یک بوروکراسی قضایی برای حل منازعات بین طرف‌های بخش خصوصی با دولت. انجام این وظایف به خدمات بخش عمومی نیاز دارد که نه تنها قابل باشد بلکه

همچنین از فشارهایی که گروه‌های بخش خصوصی ممکن است برای دریافت امتیازات ویژه اعمال کنند، مصون باشد. سازمان‌های کمک‌دهنده بین‌المللی می‌توانند در بالا بردن توانایی‌های حکمرانی در کشورهایی که نیاز به کمک دارند، متمرکز باشند.

در اصلاحات پیشنهادی، چه چیزی مرز بین بخش خصوصی و دولتی را تعیین می‌کند؟ دولت قوانین و مقررات و نهادهای عمومی را تغییر می‌دهد تا بخش خصوصی اجازه یابد با کارایی اقتصادی بیشتری کار کند. بخش خصوصی نیازی

به هیچ گونه آموزش یا اطلاعاتی به منظور بهتر عمل کردن ندارد. در عوض فوراً و به آسانی خودش را با اصلاحات محیط کسب و کار که بخش عمومی ایجاد کرده تطبیق می‌دهد. محیط اصلاح شده به بخش خصوصی اجازه می‌دهد تا کارا تر عمل کند. اگر چه، این تقسیم‌بندی دقیق بخش خصوصی و عمومی بردنایی کامل دلالت دارد اما تجربه نشان داده است که چنین دنیایی وجود ندارد. اینک این تشخیص به دست آمده است که هر دو بخش عمومی و خصوصی به شیوه‌ای کمتر از حد بهینه کار می‌کنند. نه تنها بخش خصوصی همیشه در یک محیط رقابتی فعالیت نمی‌کند که تضمین دهد بازارها همیشه بهترین راه حل را فراهم می‌کنند، بلکه این تشخیص نیز حاصل گردیده که بخش عمومی غالباً به روش منصفانه بی‌غرض که تضمین دهد اصلاحات همیشه انجام می‌شوند، کار نمی‌کند. بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که اصلاح نهادها و قوانین و مقررات را لزوماً نمی‌توان به بخش عمومی سپرد به گونه‌ای که هم اینک ساختار بندی شده است. این درک و تشخیص، تا حدودی مسئول سردرگمی است که عده بسیاری در مورد فرایند اصلاحات در اکثر کشورهای در حال توسعه طی سال‌های گذشته احساس می‌کنند. این موضوع، زمینه برای فراخوان آنها جهت ارزیابی مجدد سیاست‌ها را فراهم می‌کند.

همه‌نگی بین وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی

سازماندهی استراتژی منسجم اصلاحات که حکمرانی را برای فعالیت بخش خصوصی بهبود ببخشد، بسیار دشوار است. مهمترین دلایل که انعکاسی از برخی واقعیت‌ها است شامل موارد زیر می‌شود:

- بیشتر کارمندان دولت حتی در سطوح ارشد، درک خوبی از مشکلاتی که بخش خصوصی با آن مواجه است، ندارند.

- عواملی که بر بخش خصوصی اثر می‌گذارند

بسیار گسترده و متنوع هستند: موضوعات متنوعی در حیطه اقتصاد کلان (وزارت دارایی) بخش تامین مالی (وزارت دارایی و بانک مرکزی)، امور حقوقی (وزارت دادگستری)، امور تنظیمی (وزارت بازرگانی)، امور زیربنایی (وزارت راه و ترابری) تنظیم محلی (دولت‌های محلی و منطقه‌ای)، همچنین گروه‌های بخش خصوصی مثل انجمن‌های وکلا، انجمن‌های دفترداران اسناد رسمی، اتاق بازرگانی، اتاق صنعت به علاوه سازمان‌های دولتی مختلف و این فهرست همچنان ادامه می‌یابد. هیچ تریبون طبیعی برای بحث‌های منسجم مربوط به بخش خصوصی وجود ندارد.

مشکل مضاعف این است که هر اصلاحی ظاهراً پرسش‌های جدیدی درباره تقسیم مناسب مسئولیت‌ها بین بخش عمومی و خصوصی بوجود می‌آورد. این امر حتی بار سنگین‌تری بر دوش اصلاح‌طلبان احتمالی می‌اندازد، زیرا توزیع مسئولیت‌های بخش خصوصی و دولتی باید در طول طراحی پروژه تعیین شود و برای هر پروژه متفاوت خواهد بود. بنابراین اصلاح‌طلبان باید رابطه بین بخش خصوصی و دولتی را در هر منطقه دوباره طراحی می‌کنند. در اینجا چند مثال آورده شده است:

- **ورشکستگی:** آیا یک نظام قضایی تحت نظارت دولت باید بر فرآیند ورشکستگی نظارت کند؟ یا یک نماینده غیرقضایی از قوه قضائیه؟ یا خود طلبکاران به طور خصوصی تحت قانونی که به آنها قدرت عمل می‌دهد باید بر اقدامات ورشکستگی نظارت کنند؟

- **معاملات تضمین شده:** آیا یک نظام قضایی باید وثیقه‌ها را در تصرف خود داشته باشد و آنها را بفروشد؟ یا نظام قضایی باید دیگران را برای انجام آن معرفی کند؟ یا این که قانون باید به طرف‌های خصوصی اجازه دهد تا زمانی که صلح و آرامش را برهم نزنند وثیقه‌ها را در تصرف خویش داشته باشند و آنها را بفروشند. اگر چنین باشد، آیا در صورت تصرف‌های نادرست، جرمه را قوه

قضائیه تعیین می‌کند یا بطور خصوصی توسط دادگاه داور، تعیین می‌شود؟ چگونه دولت می‌تواند هیات رای‌دهنده را متقاعد کند که حمایت بیش از حد از حقوق بدهکاران، باعث می‌شود که فقط ثروتمندان بتوانند وام بگیرند؟

- **حکمرانی شرکتی:** آیا شرکت‌ها بوسیله نهادهایی شبیه هیات‌های استاندارد حسابداری عمومی و تنظیم‌گرهای بازار مثل کمیسیون بورس سهام تنظیم شوند؟ یا اینکه ما باید برآزادی قرارداد و حق تعقیب قانونی برای اجرا کردن قانون مرتبط با شرکت‌ها متکی باشیم. و اینکه آیا ما باید به افراد خصوصی اجازه دهیم تا شرکت‌هایی که قوانین را نقض کرده‌اند تعقیب قانونی کنند یا اینکه تعقیب قانونی باید در حیطه عمل باز پرس عمومی باشد؟ اگر ما به افراد خصوصی متکی باشیم تا تعقیب قانونی یا بازپرسی کنند چه نهادی احکام را اجرا خواهد کرد، نظام مصالحه اختلافات قوه قضائیه یا بخش خصوصی؟

- **حقوق زمین:** آیا دولت باید سیستم نقشه‌برداری اراضی و زمین را تاسیس کند یا قانون باید به صاحبان زمین یا اجاره‌کنندگان آن اجازه دهد قانون زمین‌هایشان را نقشه‌برداری کنند؟ آیا دولت یا بخش خصوصی باید ثبت املاک و مستغلات را تهیه کنند؟

این مثال‌ها فقط اندکی از تلاش‌های بی‌شمار دولت را ذکر می‌کند که برای بهبود حکمرانی و توسعه بخش خصوصی لازم است. اینها نشان می‌دهند که شناسایی مشکل مستلزم تغییرات در وظایف و کارکردهای بخش عمومی است و ما را با وظیفه مهم شناخت ترکیبی مناسب از تلاش بخش خصوصی و دولتی باقی می‌گذارد که برای برخورد مناسب با مشکلات لازم است.

آموزش دولت

یک مساله دشوار در طراحی اصلاحات برای بهبود حکمرانی، به آموزش و انگیزه‌های شرکت‌کنندگان در این فرآیند مربوط می‌شود. تعداد زیادی از کارمندان دولت آگاهی از چگونگی

کار در بنگاه و تجارت ندارند و معلوم نیست آموزش دهی به آنها، سرمایه‌گذاری خوبی باشد. آنها در ابتدای شروع به کارشان تصمیم می‌گیرند که به جای کارآفرینی بخش در خصوصی، داخل تشکیلات دولت شوند. مشکلات در آموزش کارمندان دولت برای درک کسب و کار را می‌توان تا حدودی با تهیه سیستم‌هایی که خودش کسب و کار را تنظیم نماید رفع کرد. چنین سیستم‌هایی نیازمند تجزیه و تحلیل دقیق منافع شرکت‌کنندگان است. از یک طرف به نظر می‌رسد واگذاری ثبت تجاری به اتاق بازرگانی خصوصی در کلمبیا خوب کار کرده است. در آنجا این دفاتر به مراتب بهتر از دفاتر مشابه در جاهای دیگر که تحت مدیریت دولت هستند کار می‌کنند. از سوی دیگر در ایالات متحده، درباره هیات‌های خود تنظیم‌کننده برای بورس سهام نیویورک، پزشکان و وکلا، مخصوصاً با توجه به حجم شکایات به سوء عمل، بدبینی و انتقادات قابل توجهی بیان شده است. مشکل درک ناکافی مسائل بخش خصوصی از جانب بخشی از کارمندان دولت را می‌توان با سازوکارهای هماهنگی که در آن بخش خصوصی نمایندگانی دارد نیز حداقل تا حدودی برطرف کرد.

دولت و تصرف تنظیمی

همچنین، مساله تصرف تنظیمی مطرح می‌شود که در آن بدنه‌های تنظیمی، کارگزار بخش‌های تنظیم شده می‌شوند. گاهی اوقات این وضعیت بوجود می‌آید چون نمایندگی‌های تنظیمی با صنعت خاصی شناسایی می‌شوند و گاهی اوقات چون یک الگوی اشتغال بی‌ثبات بین صنعت و هیات تنظیمی وجود دارد این موقعیت بوجود می‌آید. راه حل مطلوب این است که اجازه دهیم بازار خودش را تا حد امکان تنظیم کند. به هر حال، هر جا که شکست بازار اتفاق می‌افتد، این ترتیبات راه حل مناسب نیست و یک هیات و بدنه تنظیمی لازم است. بی‌شمار گزینه برای تاسیس بدنه تنظیمی وجود دارد. اما به عنوان یک قاعده، تنظیم‌گرهای کار، از طریق

پشتیبانی بسیاری از تعداد زیادی گروه‌های ذینفع، انتشار گسترده اقدامات‌شان و ثبت مسیر موفق‌آمیز عملیات در یک کشور در برابر فشارها ایستادگی می‌کنند.

بهبود حکمرانی در سطوح مختلف دولت

زمانی که دولت باید محیط تنظیمی و قانونی را برای کسب و کار تغییر دهد، چه سطوحی از دولت باید درگیر اصلاحات شود؟ به نظر می‌رسد شیوه‌های کار، از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. گاهی اوقات تفاوت‌ها ظاهراً متکی به منطق اقتصادی است. با این حال غالباً این شیوه‌های کار به دلایل تاریخی و ویژه هر کشور بوجود می‌آیند. برای مثال، در ایالات متحده، قانون مبادلات تضمین شده ایالات متحده (UCC9) در حقیقت اصلاً یک قانون نیست بلکه یک مدل تهیه شده توسط سازمان‌های غیردولتی است. هر یک از ایالات و مناطق آمریکا آزاد هستند که تمام یا بخشی از آن را قبول کنند. مطالبات برای مبادله تضمین شده در دادگاه‌های محلی و ایالتی اجرا می‌شود. منافع وثیقه در پنجاه دفتر ثبت جداگانه ایالتی بایگانی می‌شود. در نقطه مقابل، قانون ورشکستگی آمریکا یک قانون فدرال است که در همه ایالت‌ها بکار می‌رود. ورشکستگی در دادگاه‌های فدرال رسیدگی می‌شود. حکمرانی شرکتی بوسیله دستورالعمل‌های ایالتی تعیین می‌شود و اساسنامه‌های شرکت‌ها در دفاتر ثبت ایالتی بایگانی می‌شود. ایالت‌های مختلف برای انواع مختلف شرکت‌ها جواز صادر می‌کنند. در آنجا هیچ الگو و یکنواختی ملی وجود ندارد. این عملیات در نقاط دیگر جهان متفاوت است.

اما شواهدی وجود دارد که راه‌حل‌های ملی همیشه ممکن است بهترین نباشند. در جایی که بتوان بهترین راه حل را در سطح پایین‌تر حکومت پیدا کرد، امکان هماهنگی در سطح ملی و اجراء در سطوح محلی وجود دارد. اما اقتصاد سیاسی و مسایل عملیاتی در چنین ساختارهای پروژه‌ای، می‌تواند قابل توجه باشد.

اصلاح حکمرانی: واگذاری و تخصیص مسئولیت

با اقتباس از مالیه عمومی، بنظر می‌رسد طبیعی است که فرض کنیم موضوعات متفاوت محیط حقوقی، طبیعتاً در سطوح مختلف دولتی جای می‌گیرد. برای مثال، منطقی است که قوانین ساختمانی را به صورت محلی وضع و اجرا کنیم چون ملاحظات اقلیمی و آب و هوایی در مکان‌های مختلف، متفاوت است. به طور مشابه، استانداردهای بهداشتی در رستوران‌ها با آسانی بیشتری در سطح محلی کنترل و اجرا می‌شود. به عنوان یک قاعده کلی، ما می‌دانیم آن سطحی از دولت که بیشترین اثرات خارجی را « درونی می‌کند» مناسب‌ترین نقطه دخالت دولت است. اما درک قوانین کلی برای تخصیص و واگذاری مسئولیت‌های عمومی، راهنمایی خاصی در این زمینه نمی‌کند که مثلاً آیا باید در هر استان یک اداره بایگانی املاک و مستغلات داشته باشیم یا این که باید یک اداره ثبت املاک و مستغلات برای کل کشور وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش‌ها نیاز به یک تحلیل هزینه - فایده دارد که سیستم‌های مدیریت متفاوت را مقایسه کند و انگیزه‌هایی که آنها برای همه طرف‌های درگیر بوجود می‌آورند تا با کارایی فعالیت کنند، خدمات مناسب ارائه دهند و از نهادها در سطح بهینه استفاده کنند. با توجه به دامنه وسیعی از قوانین و مقررات و نهادها که در همه کشورهای در حال توسعه وجود دارد، این وظیفه‌ای کوچک نیست.

بخش خصوصی، نقطه تمرکز اصلی

یک مضمون اساسی برای اصلاح ساختارهای حکمرانی جهت توسعه بخش خصوصی این است که بازارهای خصوصی منابع را به روشی مقتدر و کارا تخصیص می‌دهند به طوری که همه سطوح جامعه می‌توانند از بخش خصوصی در حال رشد و پویا نفع ببرند. بر طبق تعریف، بازارهای رقابتی «خودتنظیمی» هستند و دخالت و تنظیم دولت باید به سمت بنا نهادن روال‌های بازاری کاملاً روشن، تضمین دسترسی برابر به



است، نیاز به عمیق تر رفتن وجود دارد. این گام ممکن است بالا بردن مهارت ها یا ترکیب متفاوتی از مهارت ها را درون نهادهای کمک کننده ایجاد کند.

■ ارتقای ساختارهای حکمرانی، برای توسعه بخش خصوصی مستلزم شناسایی نیازهای بخش های خصوصی و عمومی است.

این یک دستورکار کمرشکن است. اصلاح ساختارهای حکمرانی برای توسعه بخش خصوصی زمان می برد و مستلزم تعهد معتبر از جانب بخشی از حکومت است که اصلاحات روند معکوس پیدا نکند و نیاز به هماهنگی بین وزارتخانه ها و دفاتر نمایندگی و ارتقا مهارت ها در همه سطوح دولت دارد. دو نمونه اخیر انجام اصلاحات در ساختار حکمرانی مرتبط با توسعه بخش خصوصی، که تاثیر اساسی در کشورهایی که اصلاحات در آنجا رخ داده است داشته است، مثال هایی هستند از این که اگر

تشخیص می دهد که هم شکست بازار و هم شکست دولت وجود دارد.

■ در مورد اصلاح حکمرانی به منظور ارتقاء فعالیت بخش خصوصی، کیفیت بد یا نبود کالاهای عمومی غالباً مرکز توجه هستند.

■ اصلاح فضای سرمایه گذاری - حمایت از آن با کمک های فنی و خدمات مشورتی - اولویت اول است. این عمل به هماهنگی درون دولت ها و بین آنها با بخش خصوصی و کمک کنندگان بین المللی نیاز دارد.

■ کشورهای کمک کننده را می توان فراخواند تا در بهبود شرایط سرمایه گذاری به واسطه تامین مالی برای رسیدن به تغییر ساختار و اصلاح بخشی کمک کنند.

■ شبیه همه تغییرات، اصلاح حکمرانی یک فرآیند مداوم است که هرگز تکمیل نمی شود. به محض این که دور اول اصلاحات در حال انجام

اطلاعات و افشای علنی اطلاعات و تسهیل معاملات بازار هدایت شوند. اما بازارها در خلاء کار نمی کنند و هنگامی که شکست بازار، اطلاعات نامتقارن و مشکلات دیگر وجود دارد، نیاز به دخالت دولت است تا کارائی و تخصیص منابع بهبود یابد. هنگام اجرای استراتژی بخش خصوصی و سروکار داشتن با بخش خصوصی، این مهم است که اصلاح گران بعضی از اصول را در ذهن داشته باشند برای مثال:

■ افق زمانی برای اجرای سیاست های ارتقاء دهنده بخش خصوصی و به نتیجه رساندن آن، بلندمدت است. اصلاح گران باید توجه داشته باشند اصلاح فضای سرمایه گذاری موفق به زمان طولانی نیاز دارد تا کارا شود و آنها باید این دیدگاه را برای تضمین موفقیت سیاست های بخش خصوصی به کار گیرند.

■ استراتژی توسعه بخش خصوصی قدرتمند

سیاستگذاران مصمم باشند به چه چیزهایی می‌توان دست یافت.

اصلاح مبادلات تضمین شده در رومانی

هدف از اصلاح مبادلات تضمین شده این بود که دسترسی مردم فقیر به اعتبارات را از طریق اصلاح چارچوب وثیقه‌ای بهبود بخشند به این ترتیب که اجازه دهند مردم فقیر، اموال و دارایی‌ها و مالکیت‌های قابل انتقال را به عنوان تضمین برای وام‌ها به گرو بگذارند. دو سال بعد از انجام اصلاحات، مشخص شد که این کار اثر مهمی روی شرایط وام دادن داشته است. نخستین مرحله پروژه، پیاده‌سازی قانون مبادلات تضمین شده بود. پیش نویس قانون با حمایت بانک جهانی تهیه شده بود و شامل بندهای قانونی بود که اجازه می‌داد اموال منقول، چه مرئی و نامرئی به عنوان وثیقه برای وام‌ها به کار گرفته شود. گام دوم شامل ایجاد آرشیه‌های بایگانی برای مجوز دادن قانونی بود تا وثیقه‌های دارایی را ثبت کنند و همچنین اولویت بستانکاران که حق اولیای برای تملک و فروش وثیقه در صورت نکول بدهکار داشته باشند. قبل از قانون جدید، اعتبار در رومانی

کمیاب و گران بود. بخش مالی رومانی حتی بر اساس استانداردهای اکثر کشورهای در حال گذار، توسعه نیافته بود و بر حسب فعالیت‌های تامین مالی بخش خصوصی در پایین رتبه‌بندی اقتصادهای اروپای مرکزی جای داشت. در سال ۲۰۰۰، میزان اعتبار از بانک‌های سپرده‌پذیر به بخش خصوصی بالغ بر ۹ درصد GDP شد. میانگین نرخ واقعی وام دادن بالا بود، اما عملاً وام‌دهی رسمی خیلی کم وجود داشت. بواسطه اعتبار یارانه‌ای که فرصت آریترایز بین ابزارهای وامی مختلف فراهم می‌کرد، بازارهای مالی اختلال پیدا کردند. پس از معرفی اصلاح مبادلات تضمین شده در سال ۲۰۰۱، اثر اصلاحات روی وام دادن در رومانی چشمگیر بود. در طی ۱۸ ماه بعد از اجرای اصلاحات، بالغ بر ۴۰۰ هزار وام در قبال تامین بهره‌هایی که ثبت شده بود، وجود داشت. بیش از ۱۰۰ بانک، بهره‌های وثیقه‌بندی در آرشیه بایگانی داشتند. از آن جایی که ۳۸ بانک مجاز در رومانی وجود دارد، بدان معنی است که ده‌ها بانک غیررومانیایی در کشور، در قبال وثیقه و ثبت بهره تضمین شده وام داده بودند. از بهره‌های وثیقه‌که ثبت شده و رایج بودند، تقریباً ۲۰ درصد، وام‌های

مطمئن غیربانکی را نشان می‌داد. این امر مخصوصاً در مناطق روستایی که بانک نداشتند پرمفعت بود. علاوه بر این، پوشش جغرافیایی وسیع بود. بهره‌های وثیقه در ۴۲ تا از ۴۳ بخش رومانی بایگانی شده بود. سهم وام‌دادن به بخش خصوصی به GDP به پول رایج تا ۸۶ درصد در طی سال ۲۰۰۰ تا سپتامبر ۲۰۰۳ افزایش یافت و وام‌های بلندمدت تخصیص داده شده از کمتر از ۲۰ درصد محل اعتبارات، تقریباً تا ۴۰ درصد آن افزایش یافت. اعتبارات نه تنها به شرکت‌ها در مناطق شهری بلکه در مناطق روستایی که دارایی‌های گوناگون مانند گاو و تراکتور به عنوان وثیقه برده می‌شد، اعطا شده بود. دسترسی مردم فقیر به اعتبارات به شدت افزایش یافته بود.

اصلاح حقوق مالکیت در پرو

مناطق شهری پرو، در احاطه زمین‌های تملک شده دولتی است که فقیران شهری، مسکن‌هایشان را ساخته‌اند. دولت درخواست کمک از بانک جهانی نمود تا انتقال زمین به آنهایی که روی آن اقامت دارند به صورت رسمی انجام شود. هدف این بود تا یک برنامه رسمیت



بخشیدن به حقوق مالکیت ملی را تاسیس کنند. دولت پرو « قانون تسهیل دسترسی به مالکیت رسمی» را که از انتقال زمین از دولت به مردم فقیر شهری حمایت می‌کرد بنا نهاد. علاوه بر این، آنها یک موسسه جدید به نام کمیسیون رسمی سازی مالکیت غیررسمی (COFOPRI) تاسیس کردند، تا این موسسه قانون جدید را اجرا کند و یک دفتر ثبت جداگانه برای مناطق شهری (RPU) ایجاد کردند که قسمتی از اداره کل ثبت بود. COFOPRI مسئول صدور اسناد زمین و RPU مسئول ثبت کردن آنها بود. پروژه اصلی شامل اهداف زیر بود:

■ تاسیس یک بازار کارا برای حقوق مالکیت شهری از طریق اصلاحات حقوقی، نهادی و تنظیمی. اجزاء این پروژه، طراحی شده بود تا هزینه مبادله را به وسیله بهبود رسمی سازی مالکیت و کاهش زمان و هزینه ثبت مالکیت کم کند.

■ تاسیس موسسات کارا و پایدار (COFOPRI و RPU) برای اجرا و نگهداری سیستم ثبت قضائی. پروژه به واسطه تعلیم دادن و مدیریت منابع انسانی برای ساختن ظرفیت اجرایی و نهادی دفاتر نمایندگی مورد بحث، به این هدف دست می‌یافت.

■ حصول اطمینان از حقوق مالکیت مطمئن رسمی برای دارایی‌های شهری غیررسمی. پروژه این امر را به واسطه سندیت دادن به فرآیند تبدیل، استخدام کارکنان ضروری و اجرا کردن مراحل مختلف در هر زمینه انجام می‌داد. در نهایت پروژه به دنبال ثبت ۹۶۰,۰۰۰ مالکیت بود که ۸۰۵,۵۰۰ سند مالکیت در هر هیئت منطقه ثبت پرو صادر کرد.

■ روش شناسی توسعه داده شده کاری انقلابی بود که از روش‌های فناوری پیشرفته که مرزها را از طریق تصاویر ماهواره‌ای مشخص می‌کند اجتناب می‌کرد. در عوض از رویکرد مبتنی بر سطح جامعه استفاده شد و علاوه بر این، در زمان صدور اسناد، اجازه ثبت دارایی‌ها را می‌داد. این روش شناسی از کار انجام شده هرناندو دوستو اقتباس شد. پروژه اکنون رو به اتمام است. فقرای شهری اکنون می‌توانند بسیار آسان تر (از هر دو

جنبه زمان و هزینه)، سند زمینی را که در تصرف دارند بدست آورند. تا اوت ۲۰۰۲، پروژه در حدود یک میلیون مسکن که در آن ۷ میلیون نفر زندگی می‌کردند، سنددار و ثبت کرده بود. هزینه ثبت یک سند از حدود ۲۰۰۰ دلار به ۵۰ دلار و طول فرآیند ثبت از ۱۵ سال به ۶ هفته یا کمتر کاهش یافته بود (بانک جهانی ۲۰۰۱). یک ارزیابی اخیر بوسیله شرکت تحقیقات اقتصادی پرو APOYO، تخمین زد که میانگین ارزش اموال و دارایی‌های سند زده شده ۹۲۵ دلار و ارزش کل دارایی‌ها به خاطر ثبت مالکیت‌ها، ۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافت (APOYO ۲۰۰۳). این اثر مثبت می‌تواند بیشتر شود اگر اصلاح بازار مالی در کنار این اصلاحات صورت گیرد تا امکان گرو گذاشتن اموال به عنوان وثیقه فراهم شود. در حال حاضر، مالکان سند‌های جدید نمی‌توانند در قبال دارایی‌هایشان وام بگیرند. یک فایده غیرقابل پیش‌بینی این بوده است که برنامه سنددار کردن، باعث افزایش قابل توجه در تعداد ساعات کاری مالکان اموال سند‌های جدید شده است. با تقویت حقوق مالکیت، آنها مطمئن تر و دلگرم تر از گذشته شده‌اند و می‌توانند ملکشان را بدون مراقبت و بدون ترس از تصرف ترک کنند.

نتیجه‌گیری

این مقاله بعضی از مسائل مرتبط با حکمرانی را هنگامی که در ارتباط با بخش خصوصی است، تشریح کرد. شواهد نشان می‌دهد هیچ رشد و شکوفایی اقتصادی بدون بخش خصوصی پویا نمی‌تواند دوام و بقا داشته باشد. با این حال در تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها در فراهم کردن بنیان قوی برای رشد بخش خصوصی، هم بخاطر غفلت و هم خطا در انجام کار کوتاهی ورزیدند. دولت‌ها کالاهای عمومی اساسی که شالوده عقد قراردادها هستند را عرضه نمی‌کنند و خود را در فعالیت‌هایی سرگرم می‌کنند که خیلی بهتر است به بخش خصوصی واگذار شود.

این مقاله مسائلی را که در ارتقاء حکمرانی پیشرفته برای فعالیت بخش خصوصی بسیار اهمیت دارد مشخص کرده و نشان می‌دهد که

پیشرفت در این مسیر آسان نیست و نیاز به هماهنگی اساسی و تعهد دولت‌ها دارد که مسیر اصلاحات را طی می‌کنند. اما واقعا هیچ جایگزینی برای این مسیر وجود ندارد تا صدها میلیون از مردم فقیری که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، زندگی‌هایی به دور از ناامیدی، سوء تغذیه، تعلیم و تربیت ناکافی و نبود فرصت‌ها داشته باشند. دو نمونه از اصلاحاتی که اثر عمیقی در کشورهایی که درونشان اصلاحات رخ داده بود داشت، نشان می‌دهد که اصلاحات می‌تواند انجام شود اگر اراده و خواست وجود داشته باشد. سایر کشورهای در حال توسعه می‌توانند وضع بهتری پیدا کنند اگر از این الگوها پیروی کنند.

منابع:

- APOYO, 2003, "Review of Urban Property Project," mimeo.
De Soto, H. 2000, "Mystery of Capital", Basic Books.
Easterly. 2001. " Elusive Quest of Economic Growth", p. 13. The author used data from Ravallion, Martin. and S. Chen, 1997, "What Can New Survey Data Tell Us about Recent Changes in Distribution and Poverty?" The World Bank Economic Review 11-2: 357-382.
Gallego, Francisco and Norman Loayza, 2002, "The Golden Period for Growth in Chile," in Soto, Raimondo, and Norman Loayza, (Editors), Economic Growth: Sources, Trends, and Cycles, Central Bank of Chile, Santiago de Chile, 2002.
Field, Erica, 2002, "Entitled to Work: Urban Property Rights and Labor Supply in Peru," mimeo, Princeton University.
Kagawa, Ayako, 2000, "Policy Effects and Tenure Security Perceptions of Peruvian Urban Land Tenure Regularisation Policy in the 1990s," Workshop Paper, ESF/N-AERUS International Workshop, Brussels, Belgium.
The World Bank, 2001, "Tools and Practices 14,"
<http://www.worldbank.org/poverty/empowerment/toolsprac/tool14.pdf>